

## بهای بیداران

به نظر می‌رسد که ماجرای شعر حافظ و شرح آن راهیج گاه پایانی نیست و این چکامه‌های دلربا، چندان چشم‌اندازهای بدیع و دور از دسترس دارد که بنابر زمانه‌ها و زمینه‌های گوناگون، گونه‌های مختلف تفسیرها و برداشتها در عرصه آن نوشته و منتشر خواهد شد. نگارنده این مقاله در شماره ۴۴ کتاب ماه ادبیات و فلسفه به بررسی سیر شرح نویسی بر شعر حافظ پرداخته است.<sup>۱</sup> یکی از آخرین تفسیرهایی که دیده‌ایم، شرح غزلیات حافظ\* به کوشش دکتر بهروز ثروتیان است که باید آن را در عداد شرح‌های مفصل قرار داد از جمله: شرح سودی، حافظ خراباتی، شرح هروی و شرح عرفانی غزلیات حافظ (ختمی لاهوری). اینک نخست نظری کوتاه به این شرح مفصل می‌افکنیم، پس از آن برای آشنایی بیشتر، نمونه‌هایی از آن را مرور می‌کنیم و در فرجام سخن، به نقد آن می‌پردازیم.

### الف - نظری کوتاه به شرح

از مقدمه، بررسی خویش را آغاز می‌کنیم، چرا که نخستین دریچه‌ای است که به روی خواننده گشوده می‌شود و در آن با نوع نگاه و اسلوب شرح آشنا می‌شود. پیشگفتار نویسنده محترم، با مباحثی بسیار پراکنده آغاز می‌شود. هر چند بحث درباره حافظ و جایگاه بلند شعر اوست، اما با ابیات یا غزلیات فراوانی روبه‌رو می‌شویم که توضیحات و نتیجه‌گیریهای شگفتی در پی دارند و چون در پیشانی شرح قرار دارند، بسیار قابل تأمل‌اند، چرا که غیرمستقیم به خواننده القا می‌کنند که شعر حافظ را از کدام نظرگاه و زاویه دیدی خواننده و شرح کرده است.

مثال، در توضیح بیت:

آن ترک پرچهره که دوش از بر مارت

آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت؟

شارح محترم، معنی مصطلح ترک را پذیرفته و بر آن است که زیبایی ترک از نظر خواجه حافظ مطرح است که با همه

خصوصیات اخلاقی وی از صفا و اخلاص و... او را به عنوان رمز و نشانه برای پیر دستگیر خود یا ولی‌ای از اولیای قرن هشتم برگزیده و با کاربرد رندانه حرف «از»، «خطا» را از همان نزدیکی شیراز و از کوه‌های سراه یمن و عربستان جنوبی در نظر داشته و گفته است: آیا آن دوست محبوب من از ما چه خطا دید که از راه خطای یمن به زیارت حج رفت و میقات یمن را برگزید؟ (ص ۲) موضوعاتی که در پیشگفتار، پی‌درپی و بی‌هیچ اسلوب روشنی مطرح می‌شوند، بدین ترتیب‌اند: نالیدن حافظ در عشق و وطن غارت زده، شرح دو بیت، شکوه حافظ از مغول، چند بیت دیگر با موضوعات متنوع، نقدی بر شرح سودی، شرابخواری حافظ، عارف بودن حافظ، رندی حافظ، نقد اجتماعی او، شکل‌های خیالی حافظ (تشبیه، مجاز و...)، نکته‌ای از قرآن کریم و بحثی درباره حضرت سلیمان که ۳ صفحه را در بر می‌گیرد و هیچ ربطی به بحث اصلی ندارد. این توضیحات نه معرفی‌کننده ابعاد مختلف شخصیت حافظ است و نه روشن‌گر جایگاه شعری نظیر او. در بسیاری از موارد، توضیحات، بدیهی و تکراری است و تفصیل مباحث معانی و بیان و بدیع در آغاز شرح، برای خواننده غیرمتخصص نه تنها مفید نیست، بلکه ملال‌آور است.

آنگاه شارح بزرگوار در توضیح روش کار خود نوشته‌اند:

«این شرح براساس متنی انتقادی وضع شده است که در انتشارات نگاه زیر چاپ است و شارح خود با صرف عمری دراز از روی دست‌نویسها و نسخه‌های علمی انتقادی قابل اطمینان تصحیح کرده و علت‌گزینش هر کلمه‌ای را در صورت اختلاف - در تعلیقات آن توضیح داده است. در تصحیح آن متن و اثبات و استدلال درستی کلمات آن، بیشتر از همه نقد و بررسی دست‌نویسهای مضبوط در حاشیه حافظ به تصحیح استاد خانلری، مورد نظر بوده است.» (ص ۴۶)

سپس افزوده‌اند: «احتمال خطا و سهو، بیشتر از همه، در این نکته نهفته است که در توضیح ابیات و کلمات و معانی کنایی و



## دکتر بهادر افشاری

دارد و شارح معتقد است که استنباط غلط و سهو در معنی، بهتر از تقلید دیگران است و حتی رجوع به معانی لغات و ترکیبات در شرح دیگران نیز زیان بار است.» (ص ۴۸)

بر این نخستین نظر استاد می توان چنین ایراد گرفت که هیچ کار تحقیقی در هیچ زمینه علمی یا هنری نمی تواند کلاً از پیشینه تحقیقات یا تحقیقات پیشین، اظهار بی نیازی کند. ای بسا آنها، راههای بسیار یا مراحل بسیاری از آن را طی کرده باشند و اسپین مرحله را برای پیمودن مارها کرده باشند.

ای بسا یافته های پیشینیان و معاصران، بسیار دقیق تر و عمیق تر از یافته های ما باشد و کنار نهادن آنها، نفی روشنگریها و کوششهای ارزشمند آنان است. یا توجه به اینکه در زمینه شعر حافظ، از قرن نهم هجری تاکنون شرحهای فراوانی نوشته اند و مطمئناً در کنار کاستیها و نقاط منفی، یافته های بدیع و چشمگیر نیز فراوان است، این کار نه تنها تقلید نیست، بلکه لازمه کار کامل و بایسته است. «استنباط غلط و سهو در معنی» جایز نیست و «رجوع به معانی لغات و ترکیبات در شرح دیگران» زیانبار نیست. آن هم در شرح شعر شاعری که بیش از همه، وامدار ذوق و اندیشه و ابداع پیشینیان است.

دیگر اینکه این گونه تفسیر که در دیباچه کتاب بدان برمی خوریم، یادآور **حافظ خراباتی** نوشته زنده یاد دکتر رکن الدین همایونفرخ است که با نگاهی تاریخی و یکسونگرانه کوشیده است برای تمام ابیات حافظ، مصداقهای مشخص و روشنی بیابد، گویی مشکل ابیات حافظ، مشخص نبودن مصداقهاست. شعر با گزینه های علمی و فلسفی تفاوت دارد و نباید آن را چنان تفسیر کنیم که با قاطعیت و بی هیچ تردید اعلام کنیم که حافظ در این غزل، فتح تبریز به دست امیر مبارز را پیشگویی کرده است و این خود، چه ارزشی می تواند برای شعر حافظ، قلمداد شود. نکته مهم در هر کار علمی، روش انجام گرفتن آن است. شارح محترم شیوه کار خویش را چنین توضیح داده اند:

تعبیر عرفانی آنها، از هیچ یک از شرحها و مآخذ مربوط به معانی غزلیات حافظ، بهره نجسته ام و این تقصیر خود به دو علت و سبب مهم، باز بسته است: یکی اینکه هر جا در معنی و مناسبت بیتی یا غزلی درماندم و به شرحهایی که در دسترس داشتم مراجعه کردم با نهایت تأسف دیدم با همه زحمتی که کشیده اند، در قید و بند دریافت مناسبات ابیات نبوده اند، در صورتی که اگر در غزلی، بیتی با ابیات دیگر ارتباط و نسبت نشان نمی دهد، اغلب راز غزل در همان بیت، نهاده شده است و این یکی از شیوه های شناخت سبک خواجه و دریافت معنی سخن اوست. مثال، غزل:

اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است

به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است  
که شکایتی است از اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی زمانه، اما بیت آخر:

عراق و فارس گرفتی به شعر خود حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است  
... این بیت با ابیات پیشین نمی خواند ... چنین به گمان می آید که پادشاه محتسب (امیر مبارزالدین) اراک و فارس را گرفته و شعر حافظ نیز در پهنه متصرفات او راه یافته است و امیر مظفری، قصد فتح بغداد و تبریز را دارد... که خواجه پیشاپیش از این هجوم و حمله خبر می دهد و سرانجام امیر مبارزالدین در سال ۷۵۸ تبریز را فتح کرده است.

... دیگر اینکه در صورت مراجعه به شرح دیگران، قطعاً شارح، تحت تأثیر قرار می گرفت و از تأمل و کوشش برای دریافت معنی باز می ماند و ای بسا عدم آشنایی با تعبیرها و تفسیرهای سابق، موجب دریافت معنایی دیگر شود که تازگی

«غزل‌های این شرح براساس ترتیب حروف قافیه، نظم یافته و از روی متن انتشارات نگاه نقل شده است. در هر مرحله از شرح، غزلی عیناً در یک صفحه به صورت مشکول نقل شده و در صفحه بعدی، مطلع غزل ذکر شده و موضوع غزل به صورتی کاملاً خلاصه و حتی الامکان ساده، توضیح داده شده است تا هر پژوهنده‌ای به آسانی بتواند به تحقیقات موضوعی غزلیات خواجه بپردازد. پس از توضیح موضوع غزل، ترجمه ساده ابیات نقل شده که ناقص و نارساست و برای مراجعان معمولی نوشته شده است. در مرحله سوم، بیت بیت غزل به ترتیب نوبت ذکر شده. نخست کلمات و ترکیبات آن - در صورت نیاز - شرح و توضیح گردیده است. معانی واژه‌ها و ترکیبات آن لغت‌ها داده‌اند. فرهنگ معین و آندراج نقل شده و جز در مواردی که به ذکر مآخذ و فرهنگها در ذیل لغات اشاره شده است، در هر مرحله و صفحه مآخذ مربوط به توضیحات نقلی در ذیل اصطلاحات و معانی و رمزها در هر بیت مشخص شده است. در صورت نیاز، قراین و علاقه‌های مجازی یا لوازم غزل نیز ذکر گردیده است.

هر واژه و ترکیبی که در ذیل ابیات شرح شده، با چند صورت ممکن به واژه نامه در پایان شرح، نقل و به صورت الفبایی با ذکر شماره بیت و غزل، ضبط شده تا پژوهنده علاقه‌مند بتواند توضیحات مربوط به هر واژه را در جای این شرح، ملاحظه نماید. برخی از واژه‌ها و ترکیبات رمزی و کلیدی مانند: ساقی، صوفی، جام، جم و... در یکجا به صورت مشروح و مفصل توضیح داده شده، ولیکن حتی الامکان هیچ واژه‌ای در هیچ بیتی بدون ذکر معنی نمانده، یعنی به خاطر اینکه خواننده بیت ناگزیر از رها کردن مطلب نشود و به صفحات دیگر مراجعه نکند، معنی مختصر کلمه و اصطلاح با کمترین کلمه‌های ممکن در برابر هر کلمه نوشته شده است تا اگر کسی خواست، جای معنی جامع آن را با مراجعه به واژه‌نامه دریابد.

در مرحله چهارم، معنی بیت در میان دو کمانک نقل شده است و این معنی تنها این مشکل را حل می‌کند که شعر به نثر ساده تبدیل می‌شود و معنی مقصود از آن به دست می‌آید که در مرحله بعدی ذکر شده است.

در مرحله پنجم مقصود بیت با عنوان کردن ترکیب «بالکنایه» ذکر شده است و در مرحله بعد از معنی مقصود، تعبیر عرفانی یا اجتماعی و روان‌شناختی بیت ذکر می‌شود. در شرح واژه‌ها، معانی، کنایات و تعبیرات، گاهی نکاتی قابل ذکر به نظر می‌آید که با عناوین «نکته‌ها»، «توضیح» و جز آن، مطرح شده است. (ص ۵۰)

### ب- نمونه‌هایی کوتاه از شرح

برای آشنایی بیشتر با روش شارح محترم، بهتر است چند نمونه از کتاب را نقل کنیم و در آخر به نقد کتاب بپردازیم.

۱- در توضیحات مربوط به نخستین غزل حافظ که مفاهیم اساسی ساقی، عشق، پیر و... به چشم می‌خورد، با تمام طول و تفصیلی که در شرح می‌بینیم، روشنگری بایسته‌ای در زمینه آنها فرایند نمی‌آید.

در توضیح و تفسیر، به هیچ یک از ابیات غزلیات دیگر

خواجه، اشاره نشده است. به پیر مغان با آن همه وسعت معنایی، اشاره‌ای گذرا شده و بیشتر، آن را از نظرگاه نظامی بررسی کرده است. به ۸ بیت از نظامی استشهد شده و توضیحات دیگر نیز از دیدگاه وی است:

«گروهی را از بند از زردشتیان بودند که در دیرها و کوه‌ها می‌زیستند و دور از مردم به ریاضت مشغول بودند و ظاهراً قابل قیاس با اهل طریقت و معرفت در دین مبین اسلام هستند. در اساطیر بر آن باور هست که اینان حتی می‌توانستند مانند پرنده پرنده و نسته‌های عجیب و غریب برایشان می‌دهند...» (ص ۷۴)

«مهرادر منزل جانان چه امن عیش چون هر دم...  
منزل جانان: خانه دوست، محل نزول کاروان دوست، بالکنایه مقام معنوی و یا محل عبادت وی (مسجد، خانقاه، ...»

«یکی از معانی چهارگانه این بیت: در مسجد و خانقاه و در روز پیر طریقت نمی‌توان ماند که هر دم اخطار می‌کنند وقت نماز با عبادت تمام است بروید.» (ص ۷۷)

«بسیار که یاد خوشش با در روزگار وصال

خود آن کرشمه کجارت و آن عتاب کجا

بالکنایه - خانقاهها را بسته‌اند و پیران روزگار در خلوت نشسته‌اند و یا به دیار دورتر رفته‌اند و ما را به ایشان دسترسی نیست.» (ص ۹۱)

۴- ای قصر دل افروز که منزلگه انسی

یارب مکناد آفت ایام، خرابت

منزلگه انس: جایگاه انس، جایگاه وحدت و برادری و

موانست و انسانیت، صفت کنایه است برای مساجد و معابد مقدس، زیارتگاهها، خانقاهها حتی دیر، کلیسا و جز آن.

... خدا یا مساجد و معابد ما را که جای آرامش دلها و وحدت

و برادری مسلمانان است، همیشه آبادان کن و از خرابی روزگاران

مصون بدار. آمین یارب العالمین. (ص ۲۵۸)

### ج- نقد شرح

بدون تردید، شرح استاد دکتر ثروتیان، حاوی مطالب سودمند فراوانی است که حاصل سالها تلاش عاشقانه و خستگی‌ناپذیر ایشان است و کار ایشان مأجور است و بی‌نیاز از تعریف و تمجید شاگردی چون من. پس بهتر است که برخی اشکالات کتاب را حضور استاد عرض کنیم:

۱- عمده‌ترین اشکالی که در این شرح مفصل، به چشم می‌آید، روش تدوین آن است. همان‌گونه که از توضیحات نویسنده محترم برمی‌آید، هر غزل در این کتاب از شش مرحله شرح گذشته است و این کار باعث شده که حجم نوشته بسیار زیاد شود. برای مثال غزل‌های «الا یا ایها الساقی» یا «دل می‌رود ز دستم» هر کدام در ۱۸ صفحه شرح شده‌اند، و این رویه در غالب غزلها به کار رفته است.

برای هر خواننده به خصوص در روزگار ما که مخاطبان شتابناک و دچار بحران وقت، می‌خواهند به سرعت پاسخ پرسشهای خود را دریابند، گذرازش خوان چنین تفسیری، کار ساده‌ای نیست.

۲- مطمئناً بهترین روش شرح هر متن ادبی، استفاده از خود آن

متن است. شارحانی که از این شیوه استفاده کرده‌اند، در نمایش خطوط اصلی تفکر و عاطفه شاعرانی چون حافظ، موفق‌تر از دیگران بوده‌اند. در این شرح، بدین شیوه عنایتی نشده است. به جرأت می‌توان این شرح را شرح شعر حافظ بر مبنای اشعار نظامی گنجوی دانست. جالب توجه است که در ۳۰۰ صفحه اول شرح که ۱۹ غزل حافظ (۱۶۰ بیت) را دربر گرفته، ۱۴۷ بیت از نظامی به عنوان شاهد مثال ذکر شده و دلیل آن تنها، علاقه و دلبستگی شارح محترم به شعر نظامی است. خواننده ناآشنا با فضای شعر حافظ، با خواندن این شرح، گمان می‌کند که حافظ، خمسه نظامی را پیش روی داشته، تک تک ابیات آن را خوانده و بدانها جواب گفته است. در تأثیرپذیری شعر حافظ از شعر نظامی تردیدی نیست، کما اینکه آقای هاشم جاوید در کتاب ارزشمند **حافظ جاوید** به این مطلب، به راستی و شایستگی پرداخته است، اما در این کار دو اشکال می‌بینیم: یکی اینکه بسامد تفسیر شعر حافظ بر مبنای شعر نظامی بسیار چشمگیرتر و جدی‌تر از استشهدات از شعرای دیگر است. دیگر اینکه بسیاری از ادبا، **مخزن الاسرار** را ضعیف‌ترین کتاب نظامی می‌دانند و شعر بلند و بشکوه حافظ **کجا و مخزن الاسرار** کجا؟ توقع خواننده جدی کتاب، این است که علاقه‌ها و سلیقه‌های شخصی نویسنده در کار علمی وی، چندان مجال بروز و ظهور نیابد.

چو سلک در خوشاب است شعر نغز تو حافظ

که گاه لطف، سبق می برد ز نظم نظامی  
۳. شرح حاضر، هیچ فهرست منابعی ندارد و تنها برخی از کتابها در پانوشت صفحات کتاب معرفی شده و خبری از امهات کتابهای حوزه حافظ‌شناسی و شرحهای مهم نیست و پر واضح است که یکی از ملاکهای ارزیابی هراتر علمی، غنای منابعی است که از آن بهره جسته است.

۴. در واژه‌نمای آخر کتاب که نشان می‌دهد در باب هر واژه یا ترکیب، در چه صفحاتی از کتاب، بحث شده، مشخص نشده که مثلاً دربارهٔ باده، شراب یا می، کدام توضیح در کدام صفحه، مفصل و کامل‌تر است و کدام توضیحات، جنبه تکمیلی دارند. این نوع ارجاعات، با روش علمی امروزی، چندان سازگاری ندارد و اصولاً نفس چنین روشی که تمام واژه‌ها و اصطلاحات در جای جای کتاب توضیح داده شده، خالی از اشکال نیست و یکی از دلایل حجیم بودن کتاب، همین نکته است. در بین شرحهایی که تاکنون خوانده‌ایم، **حافظ نامه آقای خرمشاهی** از نظر روشمندی و امروزی بودن، به راستی سرآمد دیگر کتابهاست. چاره‌ای نداریم جز اینکه بپذیریم، در دنیای امروز و با وجود مخاطبان امروز، پیروی از شیوه‌های قدیمی شرح‌نویسی، یا نویسندگی به طور عام، چندان به صواب نیست.

۵. شناختی که از شخصیت چندوجهی، زندانه و پیچیده حافظ داریم، باعث می‌شود که بسیاری از تأویلهای و تفسیرهای موجود در کتاب حاضر، به دل خواننده نشینند.

نمونه آن را دربارهٔ مسجد و خانقاه و زیارتگاه و... که در بخش مثالهایی از کتاب مرور کردیم، دیدیم. این همه نقد و طنز و تعریض حافظ نسبت به زهدفروشان و پشمینه‌پوشان و خانقاه‌نشینان کجا و این‌گونه شرح و تفسیرها کجا. چهرهٔ حافظ در این شرح، درویشی سرسپرده به مرشدی در کنج خانقاهی است و البته این

نوع حافظ، حافظ همگان نیست و حافظ همه زمان و همه مکان. ۶. در باب نسخه‌گزینی شارح محترم چون در تخصص بنده نیست نمی‌توانم نظری منصفانه ارائه کنم، اما گاه به مواردی تأمل برانگیز می‌رسیم که با حافظی که سالها خوانده‌ایم و حفظ بوده‌ایم، سازگاری ندارد:

هر که را خوابگاه این آخر مشتی خاک است

گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را  
آخر مشتی خاک: گور که سرانجام یک مشت خاک به دهان مرده ریخته می‌شود نه بیشتر و نه کمتر. (ص ۱۹۵)  
(تعبیر آخور برای فرجام کار آدمی، با ذوق لطیف و سخته حافظ، نمی‌خواند.) یا این بیت:

مرغ شب خوان را بشارت باد کاندرا راه عشق

دوست را باناله‌ای، شبهای بیداران خوش است  
(ص ۴۶۵)

۷. یکی از نکات ارزشمند شرح، مشکول کردن غزلیات است و این امر در روزگاری که جوانان با میراث ادبی کهن، فاصله گرفته‌اند و در خواندن آنها دچار سردرگمی می‌شوند، می‌تواند راهگشای خوبی باشد. اما به راستی متون قدیمی را چگونه باید مشکول کرد؟ ضابطه چیست؟ آیا شکل کهن و متداول عصر حافظ را - فی المثل - باید در نظر داشت یا تلفظ آشنا و رایج امروز را؟ برای مثال این موارد، در شرح حاضر، چنین مشکول شده‌اند:  
جهت - خیر - جور - حیف - عیان - شیخ - عین - سیر - دوز - جور - نشاط - فردوس - بشتو - می - جهان - عیش - میکده - فیض  
امروزه اگر کسی شعر حافظ را با این حرکات بخواند، شنونده، خواننده آن را دوست تاجیک یا برادر افغان خود می‌پندارد. آیا بهتر نیست ملاک را تداول عموم مردم این کشور در نظر بگیریم؟

در پایان باید گفت که شارح محترم به خوبی، بیچ و خمهای دستوری، عروضی و بدیعی شعر حافظ را پیموده‌اند و راز و رمزهای آن را بررسی کرده‌اند، به خصوص در زمینه ایهام در شعر خواجه که باید یکی از دغدغه‌های اصلی شارحان و خوانندگان جدی شعر حافظ باشد، تلاش ایشان، قابل تحسین است.

نثر کتاب ساده و بدون تعقید است و خواننده را به راحتی به مقصود خود هدایت می‌کند. به تفسیر موارد ساده بسنده نکرده و کوشیده است سراسر **دیوان حافظ** را به یک اندازه، بررسی و شرح کند. امانت رارعیات و هر جا از منبعی بهره جسته، حق آن را ادا کرده است. ابیات غزلها را جدا از یکدیگر ندیده و کوشیده است که محور عمودی و افقی شعر را همزمان در نظر گیرد و ارتباط ابیات با یکدیگر و ساختار کلی غزل را نشان دهد. کاری که شارحان پیشین شعر حافظ، کمتر به آن عنایت داشته‌اند. برای استاد دکتر ثروتیان آرزوی سلامت و سعادت دارم.

پانوشها:

\* شرح غزلیات حافظ (۴ جلد)، دکتر بهروز ثروتیان، نشر: پویندگان دانشگاه، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.

۱. «سیری در شرح‌های شعر حافظ»، بهادر باقری، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۴، خرداد ۱۳۸۰.